

بازخوانی عدالت اجتماعی در ارتباطات میان فردی از منظر نهج البلاغه

داود رحیمی سجاسی*
سیف‌اله قنبری نیک**

چکیده

عدالت اجتماعی از محورهای اساسی گفتمان اسلامی است که عمدتاً ناظر به رابطه حکومت و مردم از سوی متفکران اجتماعی مورد مباحثه و مذاقه قرار می‌گیرد. بُعد دیگر و مهم عدالت اجتماعی، ناظر به روابط میان افراد جامعه؛ یعنی ارتباطات اجتماعی در سطح افقی جامعه است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. نوشتار حاضر درصدد بازخوانی این سطح از عدالت اجتماعی در گفتمان اسلام با تکیه بر فرمایشات امیرمومنان علیه السلام در نهج البلاغه به شیوه‌ای اسنادی و تحلیلی است. این که خود مردم چگونه و در چه قالب‌هایی از تعاملات اجتماعی میان فردی یا گروهی، می‌توانند زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی و یا مجریان آن در این سطح باشند.

توجه به مبانی عدالت اجتماعی و کاربست ظرفیت‌ها و راهکارهای تحقق آن از منظر امام علی علیه السلام همچون؛ مسئولیت اجتماعی، توجه به حقوق افراد، عدم ثروت‌اندوزی ظالمانه، حریت انسانی، توجه به منافع عامه مردم، مواجهه مناسب با اقلیت‌های غیرمسلمان، زدودن شکاف طبقاتی بین مردم، مبارزه با تبعیض نژادی، توجه به نعمات الهی، انتفاع متقابل فرد و جامعه، تعاملات خویشاوندی مطلوب و التزام به عدالت فردی می‌تواند جامعه اسلامی را در راه رسیدن به سطح مطلوب عدالت اجتماعی در سطح میان فردی جامعه مدد نماید.

کلیدواژه‌ها

عدالت اجتماعی، حق و تکلیف، میان فردی، نهج البلاغه.

مقدمه

عدالت در گفتمان اسلامی در کانون مباحث قرار داشته و به مثابه رکن اساسی تحقق غایات شارع مقدس ملاحظه می‌شود. با توجه به نسبت قدرت و عدالت، عمده تحقیقات و تأملات ناظر به رعایت عدالت فردی و اجتماعی از جانب حاکمان و سیاست‌مداران و مجریان امور بوده است؛ در حالی که با نگاهی جامع و عمیق به گفتمان عدالت، متوجه می‌شویم این دال کلیدی نه تنها در سطوح حاکمیتی و دولت و جامعه بلکه بین افراد جامعه نیز باید ساری و جاری باشد. این تأمل در سطوح افقی و نه عمودی منجر به توسعه مفهوم عدالت به مفهوم حق شده و آن را به عنوان معیار تحقق عدالت برجسته می‌نماید؛ به طوری که در هر شرایطی که حق استیفا نشود، می‌توان از اضمحلال عدالت سخن راند و متقابلاً اگر حقی استیفا شد از تحقق عدالت سخن می‌گوییم. دائر مدارشدن عدالت بر مبنای حق، باب گفت‌وگوی جدیدی را در عدالت بین افراد و به تعبیر دقیق‌تر عدالت اجتماعی در جامعه ایجاد می‌کند. شاید تعریف حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه که عدالت را به «اعطاء کل ذی حق، حقه» معنا می‌کند، قابل انصراف و نه تقلیل به این تعمیم باشد. همچنین تأکید امام علی علیه السلام در نهج البلاغه بر عدالت و استمرار و بسط و توسعه آن در زمان حضور و ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام دال بر اهمیت این مقوله است. در نوشتار پیش‌رو عدالت اجتماعی در جامعه و در سطح افقی و بین فردی در متن نهج البلاغه ردیابی شده است؛ البته توجه به چشم‌اندازهای فراروی مبحث عدالت اجتماعی در ابتدای بحث ذکر شده تا وجه تمایزات روشن‌تر شود.

در بازخوانی سطح مورد نظر از عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی، سعی شده اشاراتی به مبانی نیز آورده شود و در ادامه به دو بعد مهم بحث یعنی زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی و نیز راهکارها و قالب‌های تحقق عدالت اجتماعی میان فردی پرداخته شد.

مفهوم‌شناسی و مبانی عدالت اجتماعی

بنابر آنچه که در مقدمه از انصراف مفهوم عدالت به حق گذشت، در ادامه به تعریف مفهوم حق پرداخته می‌شود. به طور کلی، حق در اصطلاح علم حقوق دو معنا دارد:

۱- قانون: نوعی نظم، هنجارهای حقوقی و احکام و مقررات حاکم بر زندگی و اجتماع

و به تعبیر برخی حقوق‌دانان؛ نظمی است که منظور از آن، فعلیت‌دادن به عدالت و نیکی است (جوان، ۱۳۲۶: ۱۸۷). در بیشتر موارد برای این معنا، واژه جمع - حقوق - به کار برده می‌شود.

۲- امتیاز: نصیب یا اولویتی است که برای شخص یا شیء در نظر گرفته می‌شود و براساس آن، صاحب حق نقش ویژه‌ای متناسب با آن امتیاز به عهده می‌گیرد و به اعتبار این حق، دیگران موظف می‌شوند تا در مقام اجرای عدالت، این نقش و شؤون آن را برای صاحب حق محترم بشمارند و دیگران را از تجاوز به آن باز دارند و حق در تعریف عدالت، به این معنا است (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۷۰ و لک‌زایی (به اهتمام) و همکاران، ۱۳۸۸: ۶۰).

۳ - عدالت: عدل در لغت و اصطلاح، معانی مختلفی دارد از جمله این معانی: «نهادن هر چیزی به جای خود»، «حد متوسط میان افراط و تفریط در قوای درونی» (معین، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۲۸۲)، «به تساوی تقسیم کردن» (معلوف، ۱۳۷۱، ماده عدل: ۴۹۱)، «رعایت برابری در پاداش و کیفر دادن به دیگران، اگر عمل نیک است، پاداش و اگر بد است، کیفر داده شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، واژه عدل).

استاد مطهری درباره واژه عدالت و ظلم که درباره انسان به کار می‌رود، می‌گوید: «ما افراد بشر، فردی از نوع خود را که نسبت به دیگران قصد سوئی ندارد، به حقوق آن‌ها تجاوز نمی‌کند، هیچ‌گونه تبعیضی میان افراد قائل نمی‌گردد، در آنچه مربوط به حوزه حکومت و اداره او است با نهایت بی‌طرفی به همه به یک چشم نگاه می‌کند، در مناقشات و اختلافات افراد دیگر، طرفدار مظلوم و دشمن ظالم است؛ چنین کسی را دارای نوعی از کمال (یعنی عدالت) می‌دانیم و روش او را قابل «تحسین» می‌شماریم و خود او را «عادل» می‌دانیم». در مقابل، فردی را که نسبت به حقوق دیگران تجاوز می‌کند، در حوزه قدرت و اداره خود میان افراد تبعیض قائل می‌شود، طرفدار ستم‌گران و ستم‌کشان «بی‌تفاوت» است، چنین کسی را دارای نوعی نقص به نام «ظلم» و ستم‌گری می‌دانیم و خود او را «ظالم» می‌خوانیم و روش او را لایق «تقیح» می‌شماریم» (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۷).

۴ - ارتباط میان‌فردی: ارتباط میان‌فردی، فرآیندی است که طی آن اطلاعات، معانی و احساسات را از طریق پیام‌های کلامی و غیر کلامی با دیگران در میان می‌گذاریم؛ این نوع ارتباط، دارای سه زیرمجموعه ارتباط دونفره، گروه کوچک و عمومی می‌باشد. مقصود از

این مفهوم در این نوشتار، آن نوع تعاملاتی است که افراد جامعه به مناسبات گوناگون زندگی اجتماعی خود، با یکدیگر دارند. بی‌شک در گفتمان اسلامی، این مناسبات دارای قواعد خاصی بوده و در راستای تحقق جامعه مطلوب ترسیم شده است. تعهد و التزام عملی به این مناسبات، زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه مطلوب خواهد بود.

عدالت اجتماعی به مثابه حق و تکلیف

عدالت‌خواهی و دادگری در فرهنگ ادیان توحیدی تنها یک حق نیست، بلکه یک تکلیف فراگیر است. همه انسان‌ها حق دارند در فضای عدالت و اعتدال زندگی کنند و این نیاز فطری و خدادادی آنان است و در همان حال، به دلیل قدرت اراده و انتخابی که دارند، خود باید زمینه چنین فضایی را ایجاد کنند. آیات قرآن، بارها انسان‌ها را تکلیف به عدل و داد می‌نماید و آنان را از ستمگری و ستم‌پذیری برحذر می‌دارد و نسبت به عواقب ناگوار ستم هشدار می‌دهد. چنان‌که قرآن کریم با صراحت مسلمانان را به عدل و داد و نیز پرهیز از ستمگری فرا می‌خواند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ آيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ (نحل: ۹۰)؛ خداوند به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد و به شما اندرز می‌دهد، باشد که متذکر شوید.

علامه طباطبایی در تفسیر فراز اول این آیه می‌نویسد: «گرچه عدالت قابل تقسیم به عدالت فردی و اجتماعی بوده و لفظ آیه نیز مطلق و شامل هر دو مورد می‌شود، اما سیاق آیه، ناظر به عدالت اجتماعی است؛ یعنی خدای سبحان یکایک مؤمنان را در جامعه اسلامی امر می‌نماید که به عدالت رفتار کنند. معنای این سخن آن است که امر الهی متوجه کیان جامعه نیز می‌باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۳۳۱). بر اساس دیدگاه علامه؛ به نظر می‌رسد، امور ذکر شده در آیه مانند: عدل و احسان، نیکوکاری و دوری از ستم و مانند آن، مصادیقی از حق الهی می‌باشند و از آن‌جا که خطاب آیه عموم مردم است، تکلیفی را نیز متوجه آنان می‌نماید. بنابراین، حق و تکلیف مورد نظر در محتوای آیه، ناظر به سطوح افقی جامعه یعنی ارتباطات میان فردی است.

چشم‌اندازهای عدالت اجتماعی

اگرچه عدالت اجتماعی در آرا اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی کانون مباحث گوناگون بوده، اما هر یک به فراخور مبانی و نوع تفکرات خود، راه‌کارهای متمایزی را برای تحقق عدالت اجتماعی قائل هستند. به سبب تقریب ذهن، آوردن مثال معروفی برای تبیین این منظرگاه‌های مختلف نسبت به عدالت اجتماعی، قابل ملاحظه است. «داستان سه کودک و یک نی که بر سر آن کشمکش دارند. یکی از کودکان که می‌تواند نی را بنوازد، مدعی تصاحب آن است و کودک دیگر، مدعی است که چون فقیر بوده و هیچ اسباب بازی‌ای ندارد، این نی می‌تواند یک اسباب‌بازی برای او باشد و در آخر، کودک سوم، مدعی است که مدت‌ها برای ساختن نی تلاش کرده و او مالک واقعی آن است. نظریه‌پردازان مکاتب مختلف سودگرایان، مساوات‌گرایان یا اختیارگرایان، هر کدام راه‌حلی ارائه کرده‌اند. متناسب با نظر کودک فقیر، دیدگاه مساوات‌گرای اقتصادی، معتقد به کاهش شکاف بین برخوردارهای اقتصادی مردمان است و کودک دیگر که سازنده نی است، از حمایت دیدگاه اختیارگرا برخوردار است و اصالت سود یا لذت‌باوری نیز حامی کودکی است که مدعی نواختن و لذت‌بردن از نی بیش از دیگران است (سن، ۱۳۹۱: ۳۹-۴۱).

همچنین، عدالت به‌عنوان یک شاخص مهم در تنظیم امور اجتماعی مورد عنایت اندیشوران شیعی قرون اخیر بوده است. سیدجمال‌الدین اسدآبادی بر مسئله برابری و برادری اجتماعی تأکید می‌کرد و میرزای نائینی بر اصول چهارگانه‌ای تأکید ورزید که یکی از آنها عدالت اجتماعی بود. وی، قانون مساوات را از اشرف قوانین مأخوذ از سیاست اسلامی می‌دانست (غروی نائینی، ۱۳۸۲: ۳۷ و ۶۹).

با این وجود، شهید مطهری معتقد است که اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیت آن، در فقه ما مورد غفلت واقع شده است و با این همه تأکیدی که قرآن کریم بر روی مسئله عدالت اجتماعی دارد، معهذاً یک قاعده و اصل عام در فقه از آن استنباط نشده است و این مطلب، سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما گردیده است (مطهری، ۱۳۶۹: ۴۷).

اصالت اجتماع و فرد و غایت‌مندی عالم

در پرداختن به مقوله عدالت اجتماعی، بحث بنیانی فلسفه علوم اجتماعی در موضوع اصالت فرد یا اجتماع و هم‌چنین بحث کلامی غایت‌مندی عالم و عدم نسبییت عدالت از منظر اسلام مورد توجه است؛ به نحوی که در مساله حق و تکلیف، هم اجتماع بر افراد و هم افراد بر اجتماع حق دارند و لذا پیش‌فرض مورد قبول اصالت فرد و اجتماع است و لذا چون اجتماع وجود دارد و بیش از مجموع افراد است، پس صلاحیت مالکیت یا سایر امور مرتبط با حقوق را نیز دارد.

هم‌چنین در منطق الهیاتی، حقوق از آن‌جا ناشی می‌شود که عالم، خدایی دارد و غایت و هدفی را دنبال می‌کند و دستگاه خلقت، افراد را به هم مرتبط کرده و حق را در متن خلقت قرار داده است. توازن اجتماع به رعایت حقوق افراد است و اگر هم قرار باشد افراد در مواردی حقوق خودشان را فدای اجتماع کنند، قطعاً باید خلقت هدف داشته باشد و حق فرد در جای دیگر تضمین شود. بنابراین پایه عدالت، حقوق واقعی است و بر مبنای حقوق واقعی و فطری استوار است و هم‌چنان که فرد حق دارد، اجتماع هم حق دارد و عدالت، رعایت همین حقوق است و لذا در تمام ازمنه و امکانه، عدالت، یکی بوده و نسبی نمی‌باشد (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۱۶-۳۳۷)؛ به عبارت دیگر، خاستگاه یکی از مسائل بنیادی جامعه‌شناختی، ترکیب و سازگاری فرد و جامعه است که از ابعاد مهم آن، آثار ساختارهای متفاوت توزیع منابع و پاداش بر درک افراد، زندگی و نحوه اداره جامعه می‌باشد. این ادعا وجود دارد که هر اندازه، جامعه‌ای منابع مادی و پاداش‌های معنوی را نابرابر توزیع کند، متناسب با این نابرابری، ارزش‌های اساسی آن جامعه نیز توسط اعضایش کمتر پذیرفته شده و مورد احترام قرار می‌گیرد و در نتیجه، کمتر حاضر می‌شوند در راه آرمان‌های جامعه فداکاری کنند (یعقوبی، ۱۳۸۸: ۱۲۴).

مبانی عدالت اجتماعی

تکوین عادلانه

خالق نظام آفرینش کسی است که خود را بر صراط مستقیم می‌داند (هود: ۵۶) و به قیام خود برای قسط و عدل شهادت می‌دهد: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا

بِالْقِسْطِ لِإِلَهِ الْأَهْوَى الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (آل عمران: ۱۸)؛ و آسمان و زمین را به عدل برپا می‌دارد؛ چنان که پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ» (ابن ابی جمهور احسانی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۱۰۳)؛ بنابراین، او خود نخستین فردی است که به اصول عدالت عمل کرده و بر آن تأکید می‌ورزد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ذیل آیه ۷ الرحمن).

یکی از نمودهای عدالت الهی آن است که خداوند متعال متناسب با استعداد مخلوقات، نعمات گوناگون خویش را اعطاء کرده است. چنان که در بیان حضرت امیر علیه السلام با تأکید بر این تناسب، چنین آمده است: «بدانید که تقدیرات الهی چون قطرات باران از آسمان به سوی انسان‌ها فرود می‌آید و برای هر کسی کم یا زیاد به او می‌رسد..» (سیدرضی، ۱۳۸۰: ۶۹)، در مقابل این اعطاء نعمات، به احدی فراتر از توانایی و وسعش، تکلیف ننموده است. هم چنان که در آیه شریفه صریحا تأکید می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره: ۲۸۶) و همچنین در زندگی زناشویی و روابط خانوادگی «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۳۲) و در ارتباطات اجتماعی و اقتصادی می‌فرماید: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (انعام: ۱۵۲) و در نهایت با بیانی عام می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (اعراف: ۴۲).

نظم اعتدالی

هم چنان که عدل الهی در همه شئون الهی مستولی است، تجلی عدل الهی در نظام خلقت نیز قابل ردیابی است و ناهماهنگی و ناثویت و اعوجاج در آن راه ندارد: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ» (سجده: ۷) و نیز «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» (انفطار: ۷). امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «خداوند متعال... برای پدید آمدن موجودات، وقت مناسبی را قرار داد و موجودات گوناگون را هماهنگ کرد پیش از آنکه آن‌ها را بیافریند، از تمام جزئیات و جوانب آن‌ها آگاهی داشت و حدود و پایان آن‌ها را می‌دانست و از اسرار درون و بیرون پدیده‌ها آشنا بود...»^۱ (سیدرضی، ۱۳۸۰: ۳۴-۳۵). بنابراین، اگر در عالم خلقت، هر گونه

۱. «أَحَالَ الْأَشْيَاءَ وَالْقَاتِيهَا * وَ مَالَ بَيْنَ مُخْتَلَفَاتِهَا * وَ عَزَّرَ غَرَائِزَهَا * وَ أَلَزَمَهَا أَشْبَاحَهَا * عَالٍ مَا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا * مُحِيطًا بِخُدُودِهَا وَ انْتِهَائِهَا * عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ أَحْنَائِهَا.»

نابسامانی رویت شود، به سبب عدم رعایت نظم عادلانه اوست: «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (نساء: ۷۹) و نیز «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (شوری: ۳۰)؛ هر مصیبتی که می‌رسد، نتیجه اعمال خود ما می‌باشد.

مشی عادلانه در حیات

حیات معقول، مبتنی بر سازوکاری عادلانه نهادینه شده است. چنان که در قرآن کریم آمده است: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ * وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۷-۹)؛ غایت برقراری عدل در عالم تکوین و تصریح خداوند به آن، رعایت عدالت و اجتناب از طاغوت‌های زمان و طغیان فردی است. امام علی علیه السلام نیز با ستایش از خداوند، او را چنین معرفی می‌کند: «وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَ لِكُلِّ قَدْرٍ أَجْلًا وَ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابًا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳).

قیام مردم به قسط در سوره حدید، دال دیگری بر این تأکیدات است که علامه طباطبایی در ذیل آن می‌فرماید: ممکن است واژه میزان به معنای عدل باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۹۷ و ۱۷۲) و در حدیثی نیز از حضرت امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است که: «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ شُبْحَانَةُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَنَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ، فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَلَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ» (آمدی، ۱۳۷۸: ۹۹).

بنابر آن چه گذشت، عدالت یک مفهومی برساخت گرایانه نبوده تا تابعی از اراده و خواست افراد باشد، بلکه حقیقتی نفس‌الامری و ریشه در عالم ثبوت دارد و حیات جامعه به حیث فردی و اجتماعی به آن وابسته است؛ هم چنان که امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «از فطرت‌های الهیه که در کمون ذات بشر مخمّر است، حبّ عدل و خضوع در مقابل آن است و بغض ظلم و عدم انقیاد در پیش آن است» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۱۱۳، ح ۵). علامه طباطبایی علیه السلام عدل را عنصری مهم در ترکیب اجتماع می‌شمارد و می‌فرماید: «إِنَّ لِلْعَدَالَةِ وَ هِيَ الْإِعْتِدَالُ بَيْنَ النَّمِطِينَ - الْعَالِي وَ الدَانِي وَ الْجَانِبِينَ الْإِفْرَاطِ وَ التَّفْرِيطِ - قِيمَةً حَقِيقِيَّةً وَ زِنًا عَظِيمًا فِي الْمَجْتَمَعَاتِ الْإِنْسَانِيَّةِ وَ الْوَسْطُ الْعَدْلُ هُوَ الْجُزْءُ الَّذِي يَرْكُنُ إِلَيْهِ التَّرْكِيبُ وَ التَّأْلِيفُ الْاجْتِمَاعِي» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۰۵).

تاکید بر حقیقت عدل در مقام ثبوت به معنای اشتراک و فقدان تمایز در اعصار و ازمه

نیست و تطبیق عدالت بر مصادیق عینی و اجتماعی می‌تواند از اختلافات عدیده فرهنگی و اجتماعی نشأت بگیرد.

ارزیابی بر مبنای عدالت

سوای از حاکمیت عدل در خلقت الهی، سنجش و قضاوت او نیز بر اساس عدل خواهد بود؛ «وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ» (غافر: ۲۰). در قاموس خلقت عادلانه، نه کسی خوف از ستم داشته و نه کسی از مکافات ستمش در امان است و شقاوت و سعادت افراد به ید خود آنها است؛ «مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (اسراء: ۱۵). امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مردم به وسیله دنیا آزمایش می‌شوند؛ پس هر چیزی از دنیا را برای دنیا به دست آورند، از کف‌شان بیرون می‌رود و بر آن محاسبه خواهند شد و آنچه را در دنیا برای آخرت تهیه کردند، به آن خواهند رسید و با آن خواهند ماند»^۱ (سیدرضی، ۱۳۸۰: ۱۱۳).

جزا با محوریت عدل

بی‌تردید، بر اساس دیگر وجوه عدل در فرآیند خلقت تا سنجش و قضاوت، در جزا نیز، محوریت عدل حاکم است؛ در پاداش و کیفر، کم و زیاد روا نمی‌دارد بلکه برای هر چیزی به اندازه عملکرد، جزا داده خواهد شد؛ «وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُؤْتِيَهُمْ أَجْرَهُمْ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ» (احقاف: ۱۹) و به احدی ظلم نمی‌کند. «تُمْ تُؤْفَىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۸۱، آل‌عمران: ۱۶۱) و تاکید بر غایت‌مندی عالم و عدم تساوی افراد از حیث عمل و رفتار دارد و لذا در آیه شریفه تاکید می‌فرماید: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (جاثیه: ۲۱)؛ «آیا کسانی که به خطا آلوده شده‌اند، پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند؟ که زندگی و مرگ‌شان یکسان

۱. «أَبْتَلِيَ النَّاسَ بِهَا فِتْنَةً ۖ فَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لَهَا أُخْرِجُوا مِنْهُ وَ حَوَسِبُوا عَلَيْهِ ۖ وَمَا أَخَذُوهُ مِنْهَا لِغَيْرِهَا قَدِمُوا عَلَيْهِ وَ أَقَامُوا فِيهِ» (خطبه: ۶۳).

باشد؟ چه بد داوری می‌کنند». امام علی علیه السلام نیز بر اساس محوریت عدل در جزا، می‌فرماید: «اوست خدایی که با همه وسعتی که رحمتش دارد، کيفرش بر دشمنان سخت است و با سخت‌گیری که دارد، رحمتش همه دوستان را فرا گرفته است؛ هر کس با او به مبارزه برخیزد، بر او غلبه می‌کند و هر کس دشمنی ورزد، هلاکش می‌سازد.... و هر کس به او توکل نماید، او را کفایت می‌کند....»^۱ (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۰، ترجمه دشتی: ۱۵۳).

زمینه‌های عدالت اجتماعی میان فردی

۱. مسئولیت اجتماعی

در نظام اجتماعی اسلام، همه افراد و گروه‌ها، بایست مسئولیت‌پذیر باشند. این ویژگی سوای از این که در نزد حاکمان، اهمیتی دوچندان دارد، در نزد آحاد مردم نیز مولفه‌ای مهم و اساسی برای تحقق عدالت اجتماعی است. در کلام امیرمؤمنان علیه السلام، انجام درست مسئولیت، مساوی با اسلام معرفی شده است: «اسلام را چنان می‌شناسانم که پیش از من کسی آن‌گونه معرفی نکرده باشد. اسلام همان تسلیم در برابر خدا و تسلیم، همان یقین داشتن و یقین، اعتقاد راستین است و باور راستین، همان اقرار درست و اقرار درست، انجام مسئولیت‌ها و انجام مسئولیت‌ها، همان عمل کردن به احکام دین است» (سیدرضی، ۱۳۸۰، حکمت ۱۲۵: ۶۵۳). مسئولیت اجتماعی فردی، اساس مسئولیت اجتماعی گروهی است؛ زیرا یک اجتماع از افراد تشکیل شده است و فرهنگ هر جامعه، حدود و ثغور مسئولیت اجتماعی را مشخص می‌کند. با این مولفه، افراد از نظر اجتماعی مسئولیت‌پذیرتر شده و در واکنش به اجتماعات برای پاسخ به نیازهای افراد، احساس مسئولیت اجتماعی بیشتری پیدا خواهند کرد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «در روابط با مردم انصاف داشته باشید و در برابر نیازهای شان شکبیا باشید» (همان: ۵۶۳).

با پیوند مسئولیت‌پذیری اجتماعی به ارزش‌ها و اعتقادات شخصی، می‌توانیم از نظر

۱. «هُوَ الَّذِي اشْتَدَّتْ بِقَمْتِهِ عَلَيَّ اَعْدَائِهِ فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ * وَ اتَّسَعَتْ رَحْمَتُهُ لِأَوْلِيَائِهِ فِي شِدَّةِ بَقْمَتِهِ * قَاهِرٌ مِنْ عَارِزِهِ * وَ مُدَمِّرٌ مِنْ شَاقِّهِ * وَ مُذِلٌّ مِنْ نَاوَاهِ * وَ غَالِبٌ مِنْ عَادَاهِ. مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ» (خطبه ۹۰).

اجتماعی مسئول باشیم و به جای منفعل بودن نسبت به مشکلات اجتماعی، رویکردی فعالانه اتخاذ کنیم. مسئولیت اجتماعی یعنی پرهیز از رفتارهای مضر، مخرب و غیرمسئولانه که ممکن است به جامعه یا افرادی که در آن زندگی می‌کنند و نیز محیط آن جامعه، ضرر بزنند و آن را از بین ببرند. این مولفه، ذیل مفهوم تکافل اجتماعی شهید صدر قابل ردیابی و توسعه مصداقی می‌باشد؛ به صورتی که در همه نیازهای اجتماعی و آسیب‌های متنوع، تعاون و مشارکت اجتماعی در رفع و دفع آن و همچنین تقلیل فشار از دوش فرد و تقسیم آن بین گروه و جمع قابل طرح می‌باشد.

این مولفه در بیان پیامبر گرامی اسلام ﷺ با تعبیر «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»؛ همه شما چوپانید، یعنی همه شما مسئولید، نیز آمده است. هر کسی و هر شهروندی از حیث مسئولیت‌پذیری نسبت به حقوق همه، به تنهایی برای امت اسلامی، تکیه‌گاهی است و باید در همه امور اعم از اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی این احساس مسئولیت جاری باشد.

۲. حریت انسانی

آزادی انسان، شاخص دیگری از زمینه‌های تحقق عدالت اجتماعی است؛ چنان‌که حضرت می‌فرماید: «و لا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (همان، نامه ۳۱/؛ بنده دیگری مباش، که خدا، تو را آزاده آفریده است).

خداوند، انسان را به صورت موجودی آزاد و دارای شخصیت و عزت نفس آفریده است و به او عقل و شعور و نیروی درک و دریافت و قدرت اراده بخشیده است تا اندیشه خود را به کار اندازد، از نیروی بدنی خود استفاده کند و با قدرت فکر و تن دادن به کار و تلاش، در کمال آزادی و سربلندی، زندگی شرافت‌مندانه‌ای را دنبال کند. در آفرینش خدا، هیچ انسانی از دیگری برتر و با ارزش‌تر یا کمتر و بی‌مقدارتر نیست. بنابراین، هیچ انسانی حق ندارد که دیگران را بنده خود سازد و هیچ انسانی هم حق ندارد خود را به صورت بنده دیگران در آورد؛ زیرا بندگی، تنها در برابر خداوند متعال شایسته است و جز خدا، هیچ کس شایسته آن نیست که انسانی، در برابرش، خود را دچار ذلت و زبونی کند و مانند بنده ناتوان و بی‌مقداری ظاهر شود.

البته کسی که عزت داشته باشد و ارزش انسانی خود را بشناسد، به آزادی گران‌قیمتی که خداوند به او ارزانی داشته، احترام خواهد گذاشت. چنین فردی، همیشه به نیروی فکر و قدرت کار و تلاش خود متکی خواهد بود، به آنچه در یک زندگی شرافت‌مندانه نصیبش می‌شود، قناعت خواهد کرد و در نتیجه، همواره سربلند و آزاد خواهد زیست. اما افراد ذلیل و فاقد اعتماد به نفس، به خاطر مال دنیا، در برابر ثروت‌مندان یا صاحبان مقام و قدرت، به زانو می‌افتند، سر تعظیم فرود می‌آورند و به صورت بنده‌ای ذلیل و بی‌ارزش ظاهر می‌شوند، تا شاید از ثروت و مقام آن افراد بهره‌ای ببرند و بیش از حد لیاقت خود، مال و مقامی به دست آورند.

امام علیه السلام، این‌گونه افراد را نکوهش می‌کند و به همه مسلمانان هشدار می‌دهد که مبادا آزادی و ارزش انسانی خود را، که خداوند به شما ارزانی داشته است، پایمال کنید و به طمع مال و مقام، در برابر انسانی همچون خودتان، بندگی کنید؛ زیرا خداوند، همه انسان‌ها را آزاد و یکسان آفریده است. در این تحلیل، اشاره مستقیم حضرت به افراد منفعل و زبونی است که بنده دیگران می‌شوند و البته این واکنش، در جواب کنشی بوده است که دیگری انجام داده و به نوعی حق این مستضعفین فکری و مالی را نادیده گرفته است؛ در حالی که حریت انسانی منجر به عدم ظلم و دست‌یازیدن به حقوق دیگران شده و اصل انسانی را متبلور می‌سازد و همچنین فردی که تحقیر شده و خود نیز زمینه‌های این حقارت را ایجاد کرده است، چه بسا حق زبردست و یا همنوع پیرامون خود را رعایت نکند و برای رفع این تحقیر، عقده‌های خود را تخلیه نماید.

۳. توجه به منافع عامه مردم

در گفتمانی که غایت حیات و حق حیات، دال‌هایی محوری هستند؛ حتی حقوق گیاهان، محیط زیست، حیوانات کوچک و حشرات مدنظر قرار می‌گیرد و از تعدی به عموم موجودات نهی می‌شود و لذا عدالت در سطح عمومی و جهانی، زمینه‌ای برای تحقق عدالت اجتماعی خواهد بود. حضرت امیر علیه السلام در این‌باره می‌فرماید: «برای هر جاننداری، قوتی هست و هر دانه‌ای خورنده‌ای دارد» (شمس‌الدین، ۱۳۹۲ق: ۴۰).

در این صورت، اگر میان جان‌دار و قوتش یا میان دانه و خورنده‌اش مانعی ایجاد شد، به

موازن عدالت جهانی ستم شده و معنی وجود و ارزش حیات، مورد افتراء قرار گرفته است. چنان که آن حضرت می‌فرماید: «به خدا قسم اگر هفت اقلیم را به من بدهند که خدا را درباره مورچه‌ای که پوست جوی از آن بریایم نافرمانی کنم، نخواهم کرد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴).

کیفر تجاوز به موازن عدالت جهانی، وابسته به طبیعت عدالت عمومی است که در مراغه با تجاوز کار، ملایمت و سنگدلی را اعمال نمی‌کند بلکه با عدالت و مجازات به مراغه پایان می‌دهد. توجه ارزنده امام علی علیه السلام به مفهوم حیات واحد، از همین جا سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، عدالت جهانی که میان موجودات زنده ایجاد توازن کرده و آنها را با داشتن موقعیت‌های گوناگون مراعات نموده و اعمال مشترک و حقوق متقابل و واجبات یکسانی میان آنها برقرار ساخته، برای هیچ‌یک از مظاهر حیات، امتیازی قائل نشده و به نیرومند اجازه نمی‌دهد به‌خاطر نیروئی که دارد، به ضعیف تجاوز کند یا کثیر، به خاطر کثرتی که دارد، در حق قلیل ستم نماید. این جاست که عدالت جهانی، ظلم بر قلیل را به‌خاطر مصلحت کثیر نمی‌بخشد. روی این اصل، در منطق امام علی علیه السلام و بر اساس پیام وحی؛ کسی که به موجود زنده‌ای ستم کند، گویا به تمام موجودات زنده ظلم نموده است و کسی که به ناحق کسی را بکشد، گویا همه مردم را کشته است» (سوره مائده: ۳۲).

بر همین مبنا نیز تأکید شده که رفتار کارگزاران نباید به گونه‌ای باشد که فقط عده‌ای خاص پیرامون او جمع شده و تنها در جذب و حفظ منافع آنها بکوشد؛ بلکه باید تلاش کند تا عمل و رفتارش تمام مردم را جذب نموده و در جهت منافع عمومی مردم حرکت کند؛ زیرا خشنودی جمعی خاص، نارضایتی عمومی را در پی دارد؛ اما رضایت عمومی، ناخشنودی خواص را می‌پوشاند. امام علی علیه السلام تفاوت این دو رفتار و منش را به خوبی تبیین فرموده است:

«باید محبوب‌ترین کارها نزد تو آن باشد که به حق نزدیک‌تر و عدل در آن گسترده‌تر است و خشنودی رعیت در آن بیشتر تأمین می‌شود؛ زیرا ناخشنودی عامه مردم، خشنودی نزدیکان را بی‌اثر می‌کند و خشم نزدیکان، با رضایت مردم، پوشیده می‌شود» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

توجه به این نکته ضرورت دارد که جلب رضایت مردم نباید در جهت گناه و برخلاف دستور خدا باشد؛ زیرا چنین جلب نظری، مورد نظر شارع نیست و گناه مردم به عهده او

خواهد بود؛ چقدر بزرگ است گناه کسی که خشنودی مخلوق را با دشمنی خالق می‌جوید. بنابراین رضایت حق، همیشه باید بر رضایت مردم مقدم شمرده شود؛ زیرا کسب رضایت حق، در نهایت، ستایش و خشنودی مردم را در پی خواهد داشت. از این رو، کسی که در جست‌وجوی رضایت خدا با ناخشنودی مردم باشد، خداوند سرزنش‌کنندگان او را به ستایش‌گران تبدیل می‌کند. بنابراین، توجه به رضایت مردم و منافع آن‌ها اصل است؛ اما آن‌جا که برخلاف دستور حق باشد، باید رضای خداوند را در نظر گرفت.

مؤید این مطلب نیز در دیگر منابع معتبر اسلامی درباره نتایج دنیوی و اخروی سودمندبودن برای انسان‌ها، مطالب فوق‌العاده با اهمیتی را گوشزد کرده است که یکی از آن‌ها روایت بسیار معروفی است که از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است: «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ، وَإِنَّ أَحَبَّهُمْ إِلَيْهِ أَنْفَعُهُمْ» (کلینی، ۱۴۳۰ق، ج ۲: ۱۶۴)؛ همه مخلوقات به‌منزله خاندان خدایند، محبوب‌ترین مردم در نزد خداوند، سودمندترین مردم به خلق می‌باشد. این یک حقیقت قطعی است که اگر سودرسانیدن به مردم، نه از روی احساسات و عواطف خام و نه از روی رسیدن به خودخواهی‌ها و شهرت اجتماعی، بلکه با استناد به شناخت هویت واقعی انسان که شعاعی از خورشید عنایات الهی است، آن رشد و کمال را نصیب آدمی می‌نماید که از وارد کردن ضرر بر مردم اجتناب می‌ورزد و هر روزی که عمر خود را سپری می‌کند، با عظمت خداوندی و محبت او بر انسان‌ها و سلطه و احاطه مطلقه او بیشتر آشنا می‌شود. در نتیجه، لحظات عمرش را بدون احساس مسئولیت و انجام وظیفه از دست نمی‌دهد، چنین «حیات معقول» آسانی، محاسبه روز قیامت را مانند یک معلول به‌دنبال علت کامل خود می‌آورد (جعفری، ۱۳۷۸).

۴. آخرت‌گرایی

از زمینه‌های مهم توجه انسان به مقوله عدالت اجتماعی و تلاش برای ادای تکلیف خود نسبت به دیگران، آخرت‌گرایی و باور به معاد در زندگی اجتماعی خود است. بر اساس باور به معاد، انسان دنیا را سرایی برای گذشتن و رسیدن به خانه و حیات جاودانه می‌داند. بنابراین، توجه یا عدم توجه به این مقوله، سبب می‌شود تا هر فرد، نوعی نگرش متفاوتی را نسبت به دنیا داشته باشد و متناسب به هر نگرش در دسته‌ای از مردمان قرار گیرد؛ آن‌گونه

که حضرت می فرماید: «الدنيا دار ممر، لا دار مقر، و الناس فيها رجلان: رجل باع فيها نفسه فأوبقها، و رجل ابتاع نفسه فأعتقها» (سیدرضی، ۱۳۸۰: ۸۹۲). همچنین می فرماید: «دنيا برای دیگری آفریده شده نه برای خودش^۱ و آن تجارت خانه مردم است که در آن باید سرمایه کار نیک گرد آرند و به آخرت وارد شوند (همان: ۹۶۵) و نیز با تشویق مردم به سوی اعمال پسندیده می فرماید: «ای بندگان خدا! از خدا پرهیزید و با اعمال نیکو به استقبال أجل بروید؛ با چیزهای فانی شدنی دنیا، آنچه که جاویدان می ماند را خریداری کنید، از دنیا کوچ کنید که برای کوچ دادنتان، تلاش می کنند. آماده مرگ باشید که بر شما سایه افکنده است. چون مردمی باشید که بر آنها بانگ زدند و بیدار شدند و دانستند دنیا خانه جاویدان نیست و آن را با آخرت مبادله کردند»^۲ (همان: ۱۱۳).

آموزه ها و توصیه های دینی هدایت کننده انسان به اجر اخروی و پاداش الهی، باعث می شود تا او در مواجهه با هم نوع خود، مجری رفتارهای آخرت گرایانه باشد. چنان که امام علیه السلام می فرماید: «آن کس که پاداش الهی را یقین داشته باشد، در بخشش سخاوت مند است و بدون مضایقه در راه حق انفاق می نماید» (همان: ۸۹۳).

برخی مصادیق تحقق عدالت اجتماعی میان فردی

۱. التزام به عدالت فردی

هر فرد انسانی، چنانچه در مواجهه با مردم و عرصه های اجتماعی، سوای از کیفیت رفتار و برخورد دیگران، خود را متعهد به رفتارهای عدالت گونه نماید و نقش اجتماعی خود را به درستی انجام دهد، اولین گام در تحقق عدالت اجتماعی را برداشته است. در کلام امیرمومنان علیه السلام، از این افراد با وصف خیراندیشان یاد شده است. قسمتی از خطبه امام علیه السلام در توصیف خیراندیشان چنین است:

ای بندگان خدا! محبوب ترین بندگان نزد خدا، بنده ای است که عدالت را ملازم خود قرار داده است. پس نخستین مرحله عدالتش این است که تمایلات نفسانی را از خود دور

۱. «الدنيا خلقت لغيرها و لم تُخلَقْ لنفسها».

۲. «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ * وَادْرُوا أَجَالَكُمْ بِأَعْمَالِكُمْ * وَابْتِاعُوا مَا يَبْقَى لَكُمْ بِمَا يَزُولُ عَنْكُمْ * وَتَزَحَّلُوا فَفَقَدْ جُدَّ بِكُمْ * وَاسْتَعِدُّوا لِلْمَوْتِ فَفَقَدْ أَظْلَمَكُمْ * وَكُونُوا مَوْفًا صِيحِّ بِهِمْ فَانْتَبَهُوا * وَاعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا لَيْسَتْ مَهْلًا بِدَارٍ فَاسْتَبَدَّلُوا» (خطبه ۶۴).

ساخته است. حق را توصیف می کند و بر طبق آن رفتار می نماید. برای کار نیک، پایانی باقی نمی گذارد مگر آنکه آهنگ آن می کند و گمان خوبی در چیزی نمی برد مگر آنکه آن را قصد می کند: «ای مردم، آنچه نمی دانید، مگوئید؛ زیرا غالباً حق در چیزی است که آن را نمی شناسید و کسی را که حجت و دلیلی بر او ندارید، معذور دارید» (جرداق، ۱۳۷۳، جزء ۱۲۰: ۱).

عدالت فردی و تسلط بر تمایلات و انفعالات نفسانی، شرط لازم تحقق عدالت اجتماعی بین افراد می باشد، عطف به این نکته که شناخت و اجرای حق بدون این ملکه، دچار افراط یا تفریط و یا بی تفاوتی خواهد شد. تجمع عدالت های فردی، همان عدالت اجتماعی است که همه جوامع در پی تحقق آن هستند.

۲. همراهی یا عدم همراهی با رفتار اجتماعی

از عوامل مهم تحقق عدالت اجتماعی، نهی از منکر و مقابله با بدکاران در عرصه اجتماع است. فرد انسانی، از آنجا که عضوی از اجتماع به شمار می آید، در مواجهه با رفتارهای نادرست و ضد ارزش های اجتماعی نمی تواند بی تفاوت باشد. به عبارت دیگر، در نظام اجتماعی اسلام، فرد بی تفاوت و خنثی وجود ندارد؛ بنابراین یا همراه و موافق رفتاری است و یا مخالف و عدم همراه با آن رفتار است؛ در این وجه، تفاوتی میان عاملیت انسان یا عدم عاملیت و مباشرت او نیست. چنان که از منظر امام علی علیه السلام «الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٌ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ الرَّضَى بِهِ» (بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۹۳، جز ۳: ۷)؛ هر کس که به کار گروهی از مردم خرسند باشد، مانند آن است که در آن کار، با آنها همراهی کرده است، هر کس در کار نادرست همراهی کند، برای او دو گناه خواهد بود: گناه همکاری در آن کار نادرست، و گناه رضایت دادن به انجام آن.

اسلام، دینی است که همه را به زندگی اجتماعی دعوت می کند. برای چنین زندگی اجتماعی برادرانه ای، که در آن همه نسبت به یکدیگر وظایف و مسئولیت هایی دارند، قوانین کاملی نیز قرار داده است. در این قوانین، انزوا و فردگرایی مطرود بوده و حتی در صورتی که زندگی ما بدون معصیت و ظلم به دیگران سپری شود اما در گناهی که

دیگران، در مرئی ما انجام می‌دهند، شریک و سهیم خواهیم بود. به بیان دیگر، یک مسلمان نباید در برابر کارهای باطل و نادرست و ناحق دیگران نیز، سکوت کند. چون این سکوت، دلیل آن است که او، با انجام آن کارهای باطل، مخالفتی ندارد و کسی که مخالف امری نباشد، به‌طور طبیعی، به انجام آن امر، رضایت داده است و راضی بودن به انجام کار دیگران نیز مانند آن است که خود او هم در آن کار، شرکت و دخالت داشته است. منطق اسلام در مورد گناه از سطح عمل فراتر رفته و در سطح اندیشه نیز جریان می‌یابد، لذا اگر کسی به کار نادرست رضایت داشت - اگرچه در آن مشارکت ننماید - در واقع از مسیر حق خارج شده و عدالت را رعایت ننموده است.

۳. انتفاع متقابل فرد و جامعه

اما در زندگی عمومی، هیچ‌یک از شئون انسان از این قاعده‌ای که حضرت امیر علیه السلام آن را از ماده جهان عظیم هستی انتزاع کرده، مستثنی نیست. بنابراین، حق شما بر اجتماع این است که بهره‌هایی که به اجتماع می‌رسانید، از نظر نوع و مقدار ارزیابی شود و به همان اندازه، از اجتماع بهره‌برداری کنید. اما اگر از پاداش خود کمتر از آنچه داده‌اید مالک شوید، نصیب شما عاید دیگری شده و دیگری از نصیب شما بهره می‌برد. در نتیجه، حق شما غصب گردیده و به شما ستم شده است.

همچنین اگر از پاداش خود، بیشتر از آنچه داده‌اید، بگیرید در این صورت نصیب دیگری عاید شما شده و دیگری در اثر آنچه شما خورده‌اید، گرسنه می‌ماند و شما حق او را غصب کرده و به او ستم نموده‌اید و وجود ظالم و مظلوم در میان اجتماع، موجب فساد اجتماع و بروز نقص در موازین عدالت اجتماعی است و عدالت اجتماعی در صورتی تحقق می‌یابد که در مرز روح‌بخش عدالت جهانی داخل باشد. بدیهی است که باطل هیچ‌گاه نمی‌تواند قانون باشد، بلکه قانون همان حق است و در قانون هستی و هم‌چنین به عقیده امام علی علیه السلام: «هیچ چیزی حق را باطل نمی‌کند» (همان: ۹).

۴. تعاملات خویشاوندی

بقاء، انسجام و استمرار هر جامعه‌ای منوط به استحکام نهاد خانواده می‌باشد که ترکیبی

از والدین و فرزندان خویشاوندان است. گفتمان اسلامی، توصیه‌های مکرری در قالب صلہ رحم و مانند آن برای حفظ این نهاد و در نتیجه، بقا و استمرار جامعه ارائه کرده است. می‌توان گفت، التزام عملی به انجام این توصیه‌ها، گام‌نهادن در راه عدالت اجتماعی در میان بخشی از جامعه است.

امام علی علیه السلام در قسمتی از خطبه‌اش فرمودند: «ای مردم، انسان هر چند ثروتمند باشد، از خویشاوندان خود بی‌نیاز نیست و به دفاع آنان به وسیله دست و زبان‌شان، احتیاج دارد. خویشاوندان شخص برای حمایت غایبانه او بزرگ‌ترین افراد محسوب می‌شوند و پراکندگی وی را از همه بهتر می‌توانند برطرف نمایند و در حوادث ناگواری که برای او پیش می‌آید، نسبت به او از همه مردم مهربان‌ترند»^۱ (سیدرضی، ۱۳۸۰، خطبه ۶۹: ۲۳)؛ یعنی کسی که خواهان همبستگی و اجتماع است؛ هر چند ادای حقوق اجتماع و اقامه حق بر او سنگین و دشوار است لیکن چنین فردی شایسته خوشبختی خواهد بود، برخلاف کسی که در خرابی نظم اجتماع کوشش می‌کند. او هر چند به ناحق به خواسته موقتش نایل می‌گردد، اما در لذت موقت او بدبختی ابدی نهفته است؛ زیرا اگر جدائی بر مردم حکومت کند، هر فردی در معرض آسیب دیگری قرار می‌گیرد و آسایش به جمعیت پشت می‌کند و زندگی تباه می‌گردد.

کسی که از خویشاوندان خود دست بکشد، در حقیقت یک‌دست از آنها گرفته شده، اما از او دست‌های زیادی گرفته شده است (جرداق، ۱۳۷۳، جز ۱۱۱: ۱)؛ این نوع توجه و نگاه عمیق به روابط خویشاوندی، تاکید ویژه‌ای بر نقش تاثیرگذار این نوع از روابط در شکل‌گیری جریان اجتماعی در میان افراد جامعه دارد؛ خاصه آنکه به سبب علقه خویشاوندی، یک نوع حق و تکلیف متقابل برای همه افراد مصداق خویشاوند را قائل است. بر این اساس، عدم توجه به خویشاوندان، علاوه بر تضییع حقوق آنها، بسترهای جریان عدالت را نیز در ابعاد مادی و عاطفی ضایع کرده و بر فردگرایی و انزوا دامن می‌زند.

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَا يَسْتَعِينِي الرَّجُلُ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَالٍ عَنْ عِزَّتِهِ (عشیرته) وَ دِفَاعِهِمْ عَنْهُ يَأْتِدِيهِمْ وَ أَلْسِنَتِهِمْ وَ هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَيْطَةً مِنْ وَرَائِهِ وَ أَلْمَهُمْ لِسَعْتِهِ وَ أَعْظَمُهُمْ عَلَيْهِ عِنْدَ نَازِلَةٍ إِذَا تَرَكْتُ بِهِ» (خطبه ۲۳).

۵. حقوق افراد و پرهیز از عیب جویی

یکی دیگر از مولفه‌های عدالت اجتماعی میان فردی، عدم توجه به عیوب دیگران و پرهیز از عیب جویی آن‌ها به سبب رعایت حقوق اجتماعی است؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيْبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ» (سیدرضی، ۱۳۸۰، حکمت، ۳۵۳: ۷۱۲)؛ بزرگ‌ترین عیب آن است که عیبی را که خود نیز دارای، در دیگران، عیب بشماری؛ در واقع، عدم توجه به عیوب خود و پرداختن به عیوب دیگران، شاخص دیگری از موانع تحقق عدالت اجتماعی به شمار می‌رود. وقتی عیبی را در مردم می‌بینیم و آن را زشت و ناپسند می‌شماریم، در حالی که خود ما نیز، شبیه همان عیب را داشته‌ایم اما به آن توجه نمی‌کنیم، مانع اجرای عدل در عرصه اجتماع شده‌ایم. بنابراین، توجه به عیوب دیگران، منجر به عدم توجه به حقوق آن‌ها از جمله کتمان سرّ آن‌ها یا ستر عیوب و حفظ آبرو و کرامت انسانی که از حقوق افراد بر یکدیگر است، می‌شود و در نتیجه، عدم رعایت حقوق دیگران، مانع از تحقق عدالت اجتماعی خواهد شد.

۶. پرهیز از ثروت اندوزی

امام در فرازی از فرمایشات خود با ناپسندش کردن ثروت اندوزی ظالمانه می‌فرماید: «وَالْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنِيِّ مَعَ الْفُجُورِ» (همان: نامه ۳۱)؛ کارگری، همواره با پاکدامنی، بهتر از داشتن ثروتی است که با گناه کاری به دست آمده باشد. بسیاری از ثروت‌مندان، به خاطر داشتن مال و دارایی فراوان، ظاهراً همه‌گونه وسایل راحت و آسایش را در اختیار دارند اما در حقیقت، آنها، نه تنها آسوده و راحت نیستند و نه تنها در خوشی و خوشبختی به سر نمی‌برند، بلکه روز و شب خود را، با رنج و اضطراب می‌گذرانند و عمرشان در دلهره و نگرانی طی می‌شود؛ زیرا برخی از ثروت‌مندان، مال و دارایی خود را از راه‌های حرام و آلوده به گناه، به دست آورده‌اند. امام علیه السلام در جایی دیگر فرموده است: «هر جا ثروتی هنگفت انباشته شده باشد، حتماً در کنار آن، حق پایمال شده گروهی از محرومان جامعه، دفن شده است» (شمس‌الدین، ۱۳۹۲ق: ۴۰). یعنی از راه‌هایی مانند: دزدی، کم‌فروشی، گران‌فروشی، احتکار (انبار کردن، مخفی کردن، نگاه‌داشتن اجناس مورد نیاز مردم و به وجود آوردن قحطی و سپس فروختن آن اجناس به چند برابر قیمت)،

یا خوردن مال افراد ضعیف، بیوه‌زنان، یتیمان و امثال آن‌ها و خیانت کردن به افراد ملت به مال و دارایی رسیده‌اند. در مقابل، از منظر امام علیه السلام، خداوند سبحان در دارایی‌های توانگران، روزی‌های فقیران را قرار داده است که بر ثروت‌مندان واجب است تا پرداخت کنند. بنابراین، فقیر، گرسنه نمی‌ماند مگر به سبب آنکه توانگری حق او را ادا نکرده باشد و در روز رستاخیز، خداوند بزرگ آنان را مواخذه خواهد کرد^۱ (سیدرضی، ۱۳۸۰، ح ۳۲۸: ۷۰۹).

۷. مواجهه با اقلیت‌های غیرمسلمان در عرصه اجتماعی

انسان چنان آفریده شده است که زندگی اجتماعی و معاشرت با هم‌نوعانش را دوست دارد. نیاز بشر به ارتباط با دیگر انسان‌ها به گونه‌ای است که گاه کناره‌گیری از آشنایان و بستگان به افسردگی و بیماری می‌انجامد. از سوی دیگر، پیوند با مردم به برآورده شدن نیازهای جسمانی و آسودگی و رفاه فزون‌تر می‌انجامد. ناگفته پیداست، معاشرت با غیرمسلمانان از نظر معیارهای انسانی با آمدوشد با مسلمانان تفاوت ندارد؛ همه انسانند و باید حقوق اولیه‌شان به عنوان انسان رعایت شود. امام علی علیه السلام افزون بر حقوق انسانی افراد، نیکی به آن‌ها را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. برخی از اصول معاشرت با غیرمسلمانان از منظر امام علیه السلام عبارت است از:

۱. احترام به شخصیت، مذهب و مقدسات افراد

امام علیه السلام شخصیت، دین، آداب و رسوم و موقعیت افراد را ارج می‌گذارد. ماجرای رفتار حضرت با راهب مسیحی بر درستی این سخن گواهی می‌دهد. آن بزرگوار به یکی از یارانش چنین سفارش کرده است: «با مردم طبق سنت و دین‌شان رفتار کن ... و مرزها و جوانب (شخصیت) آنان را متعهد شو. به من خبر رسیده است که یکی از آنان بر یک زن مسلمان و یک زن ذمی وارد می‌شده و خلخال و النگو و گوشواره‌های او را

۱. «إِنَّ اللَّهَ شَبَّحَنَاهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَعْيُنِيَّةِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ، فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَعَ بِهِ عَيْنِي، وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ.»

می‌کنده است. آن‌گاه لشگریان با غنیمت فراوانی بازگشته‌اند؛ در حالی که به هیچ‌کدام زخمی نرسیده و خونی از آنان ریخته نشده است. راستی اگر مرد مسلمانی پس از این حادثه در اثر اندوه بمیرد، نباید او را سرزنش کرد بلکه به مرگ سزاوار است» (سیدرضی، ۱۳۸۰، خطبه ۲۷: ۷۴).

امیرالمؤمنین علیه السلام در جملات فوق مرگ مسلمانی را که از ستم به یک انسانی در قلمرو اجتماع مطلع گشته است، امری شایسته می‌داند، این مطلب چگونه باید تفسیر شود؟ هیچ تفسیر معقولی برای این مطلب نداریم، جز اینکه بگوییم: اسلام با وحدت والائی که در همه افراد انسانی سراغ دارد، همه مردم را در لذایذ و آلام شریک یکدیگر می‌داند و این بیت سعدی را که می‌گوید: «چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار» نباید از دیدگاه اسلام به عنوان یک مضمون شعری ذوقی تلقی نمود؛ هنگامی که افراد و گروه‌هایی از مردم، جامعه را تشکیل دادند و به زندگی مشترک پرداختند، چنان‌که باید روابط میان همه آنها از دیدگاه حقوقی سالم و صحیح بوده باشد، همچنین باید همه اعضای جامعه حیات خود را وابسته [به] حیات دیگری تلقی نماید (جعفری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۷).

۲. احترام به معاملات و عقود

هر کس حق دارد به صورت مجاز از اموالش بهره برد. معامله با غیرمسلمانان، جز در موارد حرام مانند شراب و آلات لهو، جایز است. عنوان معاملات عام شمرده می‌شود و اموری مانند: خرید و فروش، قرض، اجاره، مضاربه و هبه را در برمی‌گیرد. حضرت امیر علیه السلام آبیاری نخلستان گروهی از یهودیان را به عهده گرفت و دست‌مزدش را صدقه داد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مردی مسلمان به سبب خرید قطعه‌ای از زمین‌های خراجی، نزد حضرت امیر علیه السلام برده شد. حضرت فرمود: «له ما لنا و علیه ما علینا مسلماً کان او کافراً»؛ آن‌چه برای ما است، برای او نیز هست و هر چه بر ما است بر او نیز خواهد بود، مسلمان باشد یا کافر.

مراد از این سخن آن است که زمین‌دار باید خراج زمین را بپردازد و مسلمان یا کافر بودن او در این امر تأثیر ندارد. از سوی دیگر، اجازه سکونت غیرمسلمانان در کشور اسلامی با ممنوعیت دادوستد با آنان سازگار نیست؛ زیرا وقتی حق خرید و فروش با

مسلمانان را نداشته باشند، نمی‌توانند در جامعه زندگی کنند. در این موقعیت، مجازدانستن اقامت آنان بیهوده و لغو می‌نماید و آن‌ها در عمل به ترک ناگزیر می‌شوند.

۸. تعاون و مشارکت‌های اجتماعی

موقعیت اقتصادی افراد یکسان نیست و نمی‌توان جامعه را از نیازمندان تهی دانست. امام علی علیه السلام به دستگیری از نیازمندان و از بین بردن فقر بسیار اهمیت می‌داد. چنان‌که گذشت، حضرتش به امام حسن علیه السلام فرمود: کردار نیکت را درباره همه مردم روا دان. امام علیه السلام کمک مسلمانان به غیرمسلمانان را جایز می‌شمرد. در نگاه وی، وصیت مسلمانان به سود اهل ذمه روا است. حضرت نسبت به معاشرت با مردم می‌فرماید: «با مردم آن‌گونه معاشرت کنید که اگر مُردید، بر شما اشک ریزند و اگر زنده ماندید، با اشتیاق سوی شما آیند»^۱ (سیدرضی، ۱۳۸۰، حکمت ۱۰: ۶۲۵).

پیامدهای عدالت اجتماعی

۱. زدودن شکاف طبقاتی

امام علی علیه السلام هم در گفتار و هم در سیره و رفتار، همواره رعایت موازین عدالت و معرفی نظام حقوقی سالم را مدنظر قرار می‌دادند؛ چنان‌که در روز دوم حکومت‌شان فرمودند: «مبادا مردانی از شما فردا بگویند ... پسر ابوطالب ما را از حقمان محروم ساخت. آگاه باشید! هر مردی از مهاجر و انصار از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله تصور کند به خاطر صحابی بودنش برتری دارد، بداند که فضل درخشان، فردا نزد خداست و مزد ثوابش به عهده خداست... شما بندگان خدایید و مال خداوند، در میان شما به‌طور مساوات تقسیم خواهد شد و هیچ‌گونه برتری برای احدی بر دیگری نیست و برای متقین در نزد خدا بهترین جزا و برترین ثواب است. خداوند دنیا را اجر و ثواب متقین قرار نداده است» (جهانیان، ۱۳۸۷، جزء ۴: ۱).

همچنین در روز سوم حکومت، وقتی مردم برای دریافت عطایا و مستمری خود از

۱. خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مُتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ * وَإِنْ عَشْتُمْ غَبْتُمْ خَوَّأَ إِلَيْكُمْ (حکمت/ ۱۰).

بیت‌المال مراجعه کردند، امام به کاتب خود عبدالله بن ابی‌رافع فرمود: «از مهاجرین آغاز کن، آنان را بخوان و سه دینار به هر یک از آنان که حاضر شد، بده؛ سپس به انصار و پس از آن هر یک از مردم که حاضر شدند - از سرخ و سیاه - همین‌گونه رفتار کن» (همان: جزء ۵: ۱).

حضرت علیه السلام با گفتار و رفتار فوق در همان روزهای اول حکومت خود، در واقع نظام حقوقی‌ای را که مبتنی بر عدالت و حق باشد، معرفی می‌کند. اما تبعیض‌های فراوان در دوران خلفای گذشته، حکایت از نظام حقوقی ناسالم در آن دوران دارد. حکومت خلفای پیشین، امتیازات و امکاناتی را در اختیار برخی افراد قرار داد که باعث جمع‌آوری ثروت و دارایی‌های هنگفت آنان شد. دارایی زبیر بن عوام پس از مرگ، پنجاه هزار دینار و هزار غلام و کنیز بود (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۳۲). عبدالرحمن بن عوف دارای یکصد اسب، هزار شتر و ده هزار گوسفند بود و پس از مرگش ۲۶۸۸ هزار دینار به ارث گذاشت (همان: ۳۳۳). عثمان چراگاه‌های اطراف مدینه را به بنی‌امیه اختصاص داد، فدک و صد هزار درهم از بیت‌المال را به مروان (داماد خود) بخشید. عبدالله بن عقبه می‌گوید: دارایی نقدی خود عثمان به هنگام کشته‌شدنش یک میلیون درهم و ۱۵ هزار دینار بود، و ارزش زمین‌های او در حنین و وادی‌القری و جاهای دیگر به صد هزار دینار می‌رسید و اسبان و شتران زیادی نیز به جای گذاشت (همان: ۳۳۲). این ثروت هنگفت در کنار فقر و بیچارگی شدید توده مردم به دست آمد.

امام علی علیه السلام در مورد فقر و بیچارگی دوران پیش از خود می‌فرماید: «به هر کجا خواهی، چشم بگردان و مردم را بنگر! آیا جز درویشی که از درویشی‌اش رنج می‌برد یا توانگری که نعمت خدا را کفران می‌کند یا بخیلی که در ادای حق خدا بخل می‌ورزد تا بر ثروتش بیفزاید یا متمردی که گوشش برای اندرزها سنگین شده است، چیز دیگری خواهی دید؟» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۹: ۲۴۵).

در واقع، جامعه، نظامی برخلاف آن نظام حقوقی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معرفی کرده بود، در پیش گرفت و طبیعی است که در چنین شرایطی، وضعیت اقتصادی به مرور زمان به‌سوی ناامنی اقتصادی پیش رود. امام علی علیه السلام وارث چنین وضعیتی بود؛ هر چند امیرالمؤمنین علیه السلام برای اصلاح وضعیت اقتصادی جامعه و رفع ناامنی اقتصادی تلاش‌های

فراوانی کرد و بهای زیادی پرداخت، اما عمر کوتاه حکومت وی، مجال کافی برای اصلاح کامل جامعه را به آن حضرت علیه السلام نداد.

۲. رفع تبعیض نژادی

گاهی منشأ این گونه نابسامانی‌های اقتصادی، تبعیض‌های نژادی بود که اسلام به شدت آن را محکوم می‌کند. وقتی قرار شد بردگانی از بیت‌المال آزاد شوند، خلیفه دوم دستور داد که بردگان عرب را به هزینه بیت‌المال آزاد کنند. اما روش امام علی علیه السلام به گونه‌ای بود که وقتی ام‌هانی خواهر امام علیه السلام برای گرفتن عطایش نزد ایشان آمد، آن حضرت، بیست درهم به او داد. همچنین وقتی کنیز عجمی ام‌هانی نزد امام آمد، آن حضرت به او نیز بیست درهم داد. زمانی که ام‌هانی از این امر خبردار شد، خشمگین شده و با اعتراض نزد امام رفت. پاسخ امام در برابر او این بود که در قرآن، برتری عرب را بر عجم ندیده است (جهانپان، ۱۳۸۷، جزء ۴: ۱).

از پاسخ امام علیه السلام به ام‌هانی معلوم می‌شود که تبعیض نژادی - که موجب تبعیض اقتصادی می‌گردد - در گفتار و سیره ایشان که همان سیره اسلام حقیقی است، به شدت محکوم است. پس از رحلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله این گونه آموزه‌ها تا حد زیادی فراموش شده بود و ضوابط حقوقی ناسالم، جای ضوابط حقوقی سالم را گرفته بود و آن‌چنان در تاروپود جامعه ریشه دوانده بود که حتی بسیاری از نزدیکان امام علی علیه السلام در مقابل اصلاح آن وضعیت از خود واکنش‌های منفی نشان داده و مخالفت می‌کردند.

۳. زوال و بقا نعمت در گرو عدالت اجتماعی

خداوند از جمله حقوق خود، حقوقی را برای بعضی از مردم بر بعضی دیگر واجب کرده و آن حقوق را در حالات گوناگون برابر ساخته است. بعضی از آنها، انگیزه بعضی دیگر است و بعضی لازم شمرده نمی‌شود مگر به سبب بعضی دیگر. سخن امام علی علیه السلام در زمینه دوام نعمت نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد. او دوام هر نعمتی را مرهون انجام وظیفه طبیعی صاحب نعمت نسبت به برادران انسانی‌اش دانسته و ترک این وظیفه واجب را باعث زوال نعمت می‌داند چنان‌که می‌فرماید:

«کسی که نعمت‌هایش فراوان شد، نیازمندی‌های دیگران به او زیاد می‌شود. پس هر

کس در نعمات به حقوق واجب قیام کند، نعمت‌ها را در معرض بقاء و دوام قرار داده است و کسی که در نعمات به حقوق واجب اقدام ننماید، نعمات را دستخوش فنا و نابودی ساخته است» (جرdaq، ۱۳۷۳، ج ۹: ۶).

این سخن درباره عدالت جهان هستی که انسان نیز از موجودات آن محسوب می‌شود، نیازی به توضیح فراوان ندارد؛ زیرا حقوق بندگان خدا در منطق علی علیه السلام با هم برابر است. در حقیقت، این حقوق شباهت تامی به حق آب بر باد، و حق نبات بر آب، و حق آب بر خورشید، و حق خورشید بر قانون وجود دارد و این سنت، سنت جهان هستی دادگر است که هیچ حقی را برای انسان لازم نمی‌داند مگر آنکه حقوقی که از دیگران به عهده اوست، اداء کند (همان: ۴).

۴. آبادی و برکت

از دیگر پیامدهای عدالت اجتماعی، آبادی سرزمین و افزایش روزی و برکات الهی است. این دو اثر ارزنده نیز در دو جمله از امیرمؤمنان علیه السلام بیان شده است: «بِالْعَدْلِ تَنْضَاعُ الْبَرَكَاتُ» (آمدی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۰۵)؛ با عدالت، برکت‌ها فزونی می‌یابد و نیز در جایی دیگر می‌فرماید: «ما عُمِّرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ» (همان، ج ۶: ۶۸)؛ شهرها به هیچ چیز همانند دادگری آباد نمی‌شود. حضرت در جایی دیگر شیعیان خود را کسانی معرفی می‌کند که برای همسایگان خود باعث برکت می‌شوند.

نتیجه‌گیری

با توجه به جایگاه عدالت اجتماعی در کلام حضرت امیر علیه السلام و سیره عملی ایشان در نهادینه‌سازی اجتماعی و فرهنگی آن، در نوشتار فوق عدالت اجتماعی در سطح میان‌فردی در برخی از فرازهای نهج‌البلاغه ردیابی شد و مشخص گردید که علاوه بر سطوح کلان حاکمیتی و رابطه عمودی، سطوح اجتماعی و فرهنگی و رابطه افقی و بین مردم نیز مقوله عدالت اجتماعی مورد تامل است به نحوی که مثلاً در سطح عاملیت، حضرت به عدالت فردی و در بعد ساختاری به مکانیزم خویشاوندی و صله رحم که در تحقق عدالت اجتماعی میان‌فردی راه‌گشا هستند، اشاره دارد. تحقق عدالت اجتماعی مورد نظر

امیرمؤمنان علیه السلام در سطح جامعه، نیازمند شناخت و عمل به مسئولیت‌های اجتماعی آحاد مردم از یک سو و اجرای حقوق و تکالیف متقابل میان مردم و حکومت از سویی دیگر است. در سطح تعاملات اجتماعی میان فردی، توجه به مبانی عدالت، فراهم کردن زمینه و بسترهای لازم اجرای عدالت اجتماعی و در نهایت التزام عملی و پیگیری مجدانه و مستمر نسبت به مصادیق عدالت اجتماعی یک ضرورت است. هر یک از افراد جامعه اسلامی، نقشی ویژه در تحقق این آرمان الهی خواهد داشت؛ چنان که امام علی علیه السلام در فرازی از کلام خود، مسئولیت اجتماعی را عمل به احکام دین می‌داند و انجام مسئولیت اجتماعی هر فرد را مساوی با تمام اسلام معرفی می‌کند؛ به عبارتی؛ در صورتی که هر فرد مسلمان به احکام دین اسلام عمل نماید، در حقیقت، مسئولیت اجتماعی خویش را - سوای از تکلیف الهی - نسبت به دیگران هم انجام داده است. بنابراین، به مصادیق عدالت اجتماعی جامه عمل پوشانده است و با این پیش فرض‌ها، می‌توان شاهد آثار گوناگون عدالت اجتماعی مانند: کاهش و رفع فاصله طبقاتی، رفع تبعیض‌ها، رفع فقر و نیازمندی، گسترش روحیه اخوت، محبت و رضایت‌مندی مردم در جامعه بود. این توجه حضرت به سطوح مختلف، ابعاد تحقیقی وسیعی را فراروی محققان مطالعات اجتماعی و فرهنگی و ارتباطی می‌گشاید تا کنکاشی مدققانه در سطح میان فردی عدالت محقق شود.

کتابنامه

- * قرآن کریم
- * نهج البلاغه
۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۳۶۲)، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، محقق: مجتبی عراقی، قم: نشر سیدالشهداء.
 ۲. موسوی (امام خمینی)، روح الله (۱۳۸۰)، چهل حدیث، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۴.
 ۳. آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۸)، غررالحکم و دررالکلم، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۴. جرداق، جورج (۱۳۷۳)، بخش‌هایی از زیبایی‌های نهج البلاغه، مترجم: محمدرضا انصاری محلاتی، تهران: انتشارات محمدی.
 ۵. جعفری، علامه محمدتقی (۱۳۷۸)، شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۶. جوان، موسی (۱۳۲۶)، مبانی حقوق، تهران، نشر رنگین.
 ۷. جهانیان، ناصر (۱۳۸۷)، امنیت اقتصادی (مجموعه از چشم انداز امام علی علیه السلام)، تهران: کانون اندیشه جوان.
 ۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات، (واژه عدل)، بیروت: دارالشمیه.
 ۹. سن، آمارتیا (۱۳۹۱)، اندیشه عدالت، ترجمه: احمد عزیزی، تهران: نشر نی.
 ۱۰. بن حسین، محمد (سیدرضی) (۱۳۸۰)، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات بخشایش.
 ۱۱. شمس‌الدین، محمدمهدی (۱۳۹۲ق)، دراسات فی نهج البلاغه، بیروت: دارالزهراء.
 ۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۳. غروی نائینی، میرزا محمدحسین (۱۳۸۲)، تنبیه الامه و تنزیه المله، محقق: جواد ورعی، قم: بوستان.

۱۴. بن مرتضی، محمد (فیض کاشانی) (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، محققان: محمدرضا نعمتی و مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، مبانی حقوق عمومی، تهران: نشر دادگستر.
۱۶. بن یعقوب، محمد (کلینی) (۱۴۳۰ق)، کافی، به اهتمام: محمدحسین درایتی، قم: مرکز دارالحدیث.
۱۷. لکزایی، نجف و همکاران (۱۳۸۸)، اندیشه سیاسی آیت الله مطهری، قم: بوستان کتاب.
۱۸. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: نشر دارالهجره.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: نشر صدرا.
۲۰. _____ (۱۳۷۰)، اسلام و مقتضیات زمان، تهران: نشر صدرا.
۲۱. _____ (۱۳۸۹)، عدل الهی، تهران: نشر صدرا.
۲۲. معلوف، لويس (۱۳۷۱)، المنجد فی اللغة و الأعلام، (ماده عدل)، تهران: نشر پرتو.
۲۳. معین، محمد (۱۳۷۶)، فرهنگ معین، (واژه عدل)، تهران: نشر امیرکبیر.
۲۴. هیئت تحریریه بنیاد نهج البلاغه (۱۳۹۳)، پنندهای کوتاه از نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۵. یعقوبی، داریوش (۱۳۸۸)، درک ایرانیان از عدالت، تهران: نشر جامعه‌شناسان.